



**نازیبا؟**

ما برای رقم خوردن یک اثر با سه دسته مسئله مواجه هستیم. یکی aim به معنی اهداف متعدد است، دومی approach به معنی رویکردها است و سوم point of view یا زاویه دید معنایی است. اهداف هر فیلمسازی با دیگری متفاوت است، رویکردش نسبت به یک موضوع متفاوت است و به طور طبیعی زاویه دید معنایی او هم متفاوت است، پس رویایش از یک موضوع با دیگری متفاوت می شود. بنابراین مانعی توانیم انتظار داشته باشیم که فیلمسازان یا اهالی هنر مثل همدیگر فکر کنند. گاهی اوقات یک نفر مثل مجید مجیدی به فقر نگاه می کند، گاهی اوقات مثل محمد کارت و سعید روستایی نگاه می کند، گاهی اوقات هم به فقر و جنایت و مواردی از این دست مثل هومن سیدی و دیگران دارد نگاه می شود. پس نگاه هر کدام از این ها وابسته به درون این آدم ها و وابسته ی نوع نگاهشان به عالم است. همانطور که گفته ام نسبت به نگاهی که به عالم دارند سه دسته هستند: یا واقع گرا هستند، یا واقعیت گرا و یا حقیقت گرا. تمام این آدم ها دارند موضوع فقر را بیان می کنند؛ بعضی ها نگاهشان به فقر اندیشگی است که فقر ظاهری و فقر اقتصادی هم ایجاد می کند و بعضی ها فقری که بیان می کنند فقر ظاهری است و فقری است که در واقع در جیب آدم ها دارند به سراغ آن می گردند و این هم باعث فقر اندیشه ای می شود. پس نوع نگاه آدم ها و فیلمسازها مخصوص خودشان است و ما بیش از شش میلیارد نگاه بر روی زمین داریم. هر کسی اگر آدم تألیفی باشد نوع نگاه تألیفی خودش را نسبت به عالم دارد و این نگاه تألیفی است که باعث ایجاد تفاوت ها می شود و البته در دیدن اثر هنری شیرینی و حلاوت به وجود می آورد، پس باید به این نکته توجه داشته باشیم و به این دلیل است که نمی توانیم شخصی را با شخص دیگری قیاس

کنیم و عالمانه نیست که اثر هنری یک فیلمساز را با دیگری مقایسه کنیم اما می توانیم آن فیلمساز را با در نظر داشتن چند نکته، نسبت به خودش قیاس کنیم. یکی از این مسائل، انگیزه سبک شناسانه است؛ یعنی مجموع انگیزه هایی که سبک آن آدم را تولید می کند. دیگری انگیزه رابویی یا ترکیب متن است، یعنی مجموعه انگیزه هایی که روایت آن شخص نسبت به آن موضوع و ترکیبی از یک متن رابه وجود می آورد. سومی انگیزه فرامتن یا بینامتن است، یعنی مجموع انگیزه هایی که فرامتن و بینامتن آن اثر هنری رابه وجود آورده اند و آن شخص هنرمند پشت آن موضوع است. من شانزده سال است که در تئاترها، فیلمها و مستندهایی که دارم، کار اجتماعی انجام می دهم و از کودکی نگاه هنری من شکل گرفته است و قبل از کودکی و در وراثت من، نوع نگاه من نسبت به عالم شکل گرفته است. پس زبان یعنی نظام زیرساختی ناظر بر گفتار من، تابع آموزشها، وراثت، نوع نگاه، شنیده ها، دیده ها و همه ی اتفاقاتی است که گفتار من را رقم زده است؛ بنابراین نمی توانیم انتظار داشته باشیم که نوع ساختار فیلم های متعدد و سریال های مختلف با همدیگر منطبق باشند. هر کسی مثل خودش فیلم می سازد، مثل خودش تئاتر روی صحنه می برد، مثل خودش نقاشی می کند و مثل خودش اثر هنری اش را رقم می زند. پس آدم ها را نمی شود قیاس کرد و به نظر من هر کدام از این ها هم برای مخاطب تأثیری را در پی دارد و مخاطب نسبت به نگاه خودش، یکی از این ها را انتخاب می کند.

**عدهای اعتقاد دارند که نشان دادن جرم و جنایت و اعمال نادرست باعث قبح زدایی می شود و برخی دیگر بر این باورند که تماشای آن باعث عبرت آموزی می شود. شما جزو کدام دسته هستید؟**



**گاهی اوقات یک نفر مثل مجید مجیدی به فقر نگاه می کند، گاهی اوقات مثل محمد کارت و سعید روستایی نگاه می کند، گاهی اوقات هم به فقر و جنایت و مواردی از این دست مثل هومن سیدی و دیگران دارد نگاه می شود. پس نگاه هر کدام از این ها وابسته به درون این آدم ها و وابسته ی نوع نگاهشان به عالم است**

یکی از جدی ترین موضوعاتی که ما در هنر داریم محاکات است. یعنی تقلیدی که دارد اتفاق می افتد و یک موضوع را با شناسایی می کند و آدم های نشینند و از تکرار آن با شناسایی درس می گیرند و می بینند که نهایت آن با شناسایی به کجا می رسد و این باعث تزکیه ی روح و نفس آدم ها می شود. اصلاً یکی از کارکردهای جدی هنر این است. بعضی از آثار با شناسایی می کنند، بعضی از آثار را ز گشایی می کنند، بعضی از آثار هم یک مسأله ای را نمود را دارند. در واقع هر چیزی باید سر جای خودش قرار بگیرد. در جامعه ی پیشروی فکری، هر اثر هنری سر جای خودش قرار می گیرد و برای مخاطب خودش یک راهبردی را خواهد داشت؛ راهبردی که مخاطب را از درون به چالش می کشد و آن چالش موجب رشد فکری مخاطب را به وجود می آورد. ما گاهی اوقات فقط یک واقعه ای را نشان می دهیم، گاهی اوقات یک واقعه ای را نشان می دهیم و در عین حال جهت می دهیم که برای آن تولید می کنیم جهت می دهیم که برای آن نتیجه گیری رابه گونه ای حرکت می دهیم که آینده را هم درون خودش داشته باشد. به هر حال هر کدام از آثار هنری بسک جایگاهی دارند و برای جایگاه خودشان سرمایه گذاری فکری، اندیشگی و معرفتی می کنند و البته آن سرمایه گذاری در نقشه یا اطلس هنری کشور هم باید سر جای خودش مورد استفاده قرار بگیرد. یعنی چند وجه را داریم؛ هنرمند، اثر هنری و اطلس هنری که در کشور وجود دارد و چون تحقیقاً همه چیز ما مخدوش است و در یک نظام فکری هنری بی برنامه داریم حرکت می کنیم همه چیز برای سیاستگذاران حکم تهدید را پیدا می کند. واقعیت این است که هر چیزی حکم تهدید را پیدا نمی کند و باید سر جای خودش از آن بهره گرفته شود.

**آیا می شود نگران این مسأله بود که با محور قرار دادن چنین موضوعاتی در آثار متعدد، تماشای این حجم از خشونت و جنایت برای مخاطب عادی شده و مثل قبل اثرگذار نباشد؟**

خیر. به طور طبیعی اگر اقتضایی با موضوع بر خورد کنیم اینطور فکر می کنیم اما اگر ایجابی با موضوع بر خورد کنیم اعتیاد بد است و نشان دادن آن وضعیت آدمی که در بستر اعتیاد زندگی می کند برای یک مخاطبی که آن را نگاه می کند اگر در دامنه ی آن موضوع باشد محاکات یا تزکیه نفسی را به وجود می آورد و اگر آن را ببیند به سمتش نمی رود. نشان دادن و تکرار هر چیزی که ما تصورمان بر این است که بد است، به عادی سازی موضوع بد ختم نمی شود و اتفاقاً عکس موضوع را ایجاد می کند. تصورم بر این است که این نوع هر اس ها کوته بینانه است و ما باید بلند نظر باشیم و در برخوردمان با اثر هنری اگر بلند نظری و روشن بینی نداشته باشیم به یقین با انسداد فکری مواجه می شویم.

**درست است که تماشای این آثار**